

کیهان

تواضع از مهم‌ترین فضایل انسانی است که در ارتباط با معاشرت‌های اجتماعی بسیار مهم و اساسی است. والدین می‌بایست نه تنها خود به این فضیلت آراسته باشند، بلکه باید فرزندان خویش را بدان تشویق کرده و به عنوان یک مهارت اجتماعی آنان را تربیت کنند. از نظر قرآن، تواضع ضد تکبر است که به عنوان یک ردیلت اجتماعی بشمار می‌رود.اگر کسی بخواهد از آثار ارتباط اجتماعی بهره گیرد حتی اگر هیچ اعتقادی به آخرت و بهره‌های اخروی نداشته باشد، می‌بایست تواضع را به عنوان یک فضیلت بشناسد و آن را در اجتماع به عنوان یک مهارت مفید و سازنده اجتماعی به کارگیرد؛ از همین رو حتی برخی از متکبران در سطح جهانی در رفتار اجتماعی با دیگران هر چند که دارای این فضیلت اخلاقی نیستند، به گونه‌ای وانمود می‌کنند که اهل فروتنی بویژه نسبت به کودکان و زنان و سالمندان هستند و رفتاری بسیار متواضعانه به نمایش می‌گذارند تا از فواید و آثار دنیوی تواضع بهره‌مند شوند. با نگاهی به رفتارهای اجتماعی مستکبران شیطانی در جهان امروز می‌توان دریافت که تواضع هر چند یک فضیلت اخلاقی است، ولی از سوی دنیاطلبان مستکبر نیز به عنوان یک ابزار کار آمد نفوذ اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حقیقت دیپلماسی عمومی مستکبران با تواضع و فروتنی منافقانه بیون حدتوجه است. این خود بدان معناست که تواضع حقیقی به عنوان یک فضیلت چنان مورد پذیرش فطرت‌های سالم و پاک انسانی است که خود مستکبران و مستکبران شیطانی جهانی می‌توان حفظ ظاهر خویش این فضیلت را به کار می‌گیرند و دست کم از آثار دنیوی آن بهره‌مند می‌شوند، در نوشتار پیش‌رو اهمیت تواضع بویژه در عرصه اجتماعی و نیز تواضع حاکمان در قبال مردم مورد بررسی قرار گرفته است.

بر خداداشته باشد؛ و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می‌کنید بیزارم؛ و بر خدای عزیز مهربان توکل کن! (شعراء، آیات ۲۱۶ و ۲۱۷)
از نظر قرآن، هر کسی که در مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی است، می‌بایست به گونه‌ای رفتار کند که بزرگی مقام اجتماعی موجب نشود تا مردم نوعی تکبر در وی احساس کنند. یکی از نمادهای روشن این امر قرآن می‌گوید متکبران چنان در اجتماع ظاهر می‌شوند که گویی از سنگینی و تکبر و نخوت می‌بایستت زمین شکافته شود و مطیع اراده آنان باشد؛ یا آنکه در سرکشی چنان خود را بلند و بالا می‌بیند که کوه‌های بلند می‌بایست در برابرش تواضع کنند. این، تمثیلی از حالت باطنی انسان‌های متکبر است.

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

از نظر قرآن، هر کسی که در مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی است، می‌بایست به گونه‌ای رفتار کند که بزرگی مقام اجتماعی موجب نشود تا مردم نوعی تکبر در وی احساس کنند.

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

در این آیه تأکید تنها بر گسترش سواده بال و پر نیست، بلکه خفض و فروگسرتی آن نیز مطرح است؛ یعنی پیامبر(ص) همانند مرغ مادر می‌بایست چتر حمایتی و محبتی خویش را بر سر مومنان فروبگستراند؛ البته دلیل این رفتار متواضعانه از سوی پیامبر(ص) تنها ایمان مومنان نیست، بلکه چنانکسه در آیه دیگر بیان

واکنش‌های متفاوت
دختر و پسر جوان با دنیایی از «فتاوته‌ها» با هم زندگی مشترک را آغاز می‌کنند. گرچه در روزهای نخست، در وجود و رفتار یکدیگر، عیب و ایرادی را انتظار ندانند، ولی به تدریج یک روزها و ماه‌های آینده، نطورشان از همدیگر متماثل تر می‌شود. زن و شوهر گاهی به‌طور خواسته و ناخواسته در روابط خانوادگی و ارتباطات اجتماعی دچار اشتباهات می‌شوند.البته لزومی ندارد که گروهی از خطاها را فهرست کنیم. زیرا همه ما کم و بیش از این‌گونه اشتباهات آگاهی داریم. آنچه در اینجا اهمیت دارد، این است که عکس‌العمل خانم یا آقا در مواجهه با اشتباهات همسر خود، چه خواهد بود؟
۱- ممکن است، عصبانی گشته و از کوره در بروند و مانند همسرش دست به تلافی برند.
۲- ممکن است، زود قهر کرده و به خانه پدر و مادر ویا دوست خود برود و زندگی را به حال خود رها سازد.
۳- ممکن است، با ملاحظف و بزرگواری، آن اشتباه و رفتار ناپسند را نادیده بگیرد. گویی اتفاقی نیفتاده است استفاده از اصل «غافل»»
۴- ممکن است، با برخورد اخلاقی و سعهصدر، به همسر

شخصی به امام سجاد(ع) ناسزاها گفت و رفت. امام به همراهان گفت: بیابید پیش آن مرد برویم، ببینید با او چگونه رفتار خواهیم کرد. در بین راه می‌شنیدند که حضرت این آیه را تکرار می‌کرد. والکاظمین الغیظ... وقتی به در خانه مرد رسیدید، او را صدا کرد. زمانی که مرد ناسزگو امام را دید، انتظار برخورد شدیدی داشت. امام فرمود: برادرم، اگر آن چه به من گفتی در من وجود دارد، از درگاه خدا آمرزش می‌خواهم. و اگر چیزهایی که گفتی، در من نیست، از خدا برای تو آمرزش می‌طلبم. سپس آن مرد میان دو چشم حضرت را بوسید و گفت: آن چه گفتم، در وجود شما وجود ندارد، بلکه خود به آن ناسزاها سزاوارترم.

خود کمک نماید تا رفتار خویش را اصلاح کند. البته همه این واکنش‌ها محتمل است. ولی از همسران ارجمند می‌پرسیم که به نظر شما کدام‌یک از واکنش‌های فوق را به صلاح آینده زندگی خود می‌دانید؟
بدیهی است که روش سوم و چهارم، بهترین و مطلوب‌ترین واکنش و رفتار خواهد بود. و از همسران عالم و فقیه، جز این انتظار نمی‌رود. حال اگر گزینه اول و دو دوم مورد نظر باشند، چه آثار و تبعاتی در زندگی خواهد داشت، که موضوع بحث این مقاله است. خواهشمند است ادامه میابحت مقاله را به دقت مورد توجه قرار دهید.
تلافی کردن و انتقام گرفتن از دیدگاه روانشناختی
گروهی با محققان به‌دنبال آن بودت تا دریابند، زمانی که فردی در پی انتقام است، چه اتفاقی می‌افتد؟ ما اغلب فکر می‌کنیم که انتقام گرفتن، شکستی از تخلیه احساس است و تلافی کردن به ما کمک می‌کند تا احساس بهتری پیدا نماییم. گرچه در لحظات ابتدایی، پس از انتقام، حس موفقیت و آرامش به ما دست می‌دهد، اما دانشمندان روانشناس دریافته‌اند که این عمل به جای آنکه حس خصومت و دشمنی را در شخص کاهش دهد، کینه و دلخوری او را همچنان در وجودش باقی خواهد گذاشت.
تلافی کردن به جای آنکه آرامش خاطر را به همراه بیاورد، تنها به دایره باطلی از انتقام گرفتن، دامن می‌زند.

معارف

امر(همان)، همانند مادر بالهای حمایت و محبت خویش را فرو بگسسترانند؛ و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگار، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردسالی پروردند. (اسراء، آیه ۲۴)

تواضع و فروتنی در گفتار و رفتار

از آنجا که تواضع حقیقی، ریشه در خضوع و خشوع قلبی دارد، به‌طور طبیعی، این فضیلت یک امر باطنی خواهد بود؛ ولی می‌بایست آثار این حقیقت و فضیلت باطنی در رفتار و ظاهر نیز آشکار شود. یعنی تنها یک نمایشی از تواضع همانند مستکبران و متکبران نباشد؛ بلکه شخص واقعاً آن را به منصفه ظهور برساند و در مقام بازیگری و نمایش و سباه‌کاری نباشد.

کسانی که خیالیاب هستند، بر اساس خیالیابی،



تواضع اجتماعی حاکمان و مسئولان؛ ضرورت قرآنی

از همین‌رو مثلا حضرت نوح(ع) با این مشکل توهم برتری و بزرگی مواجه می‌شود: **إِنْ كَانَ كَبِيرَ عَلِيمٌ** **مَقْلَمِي** اگر مقام من بر شما بزرگ است.(یونس، آیه ۷۱) با اشراف و بزرگان قومش می‌گویند: این بشری مثل شما است که می‌خواهد بر شما برتری بیابد.(مومنون، آیه ۲۴)

به هر حال، مسئولیت‌های اجتماعی حتی در سطح پیامبری می‌توانست توهم کبر و تفوقسل را در دیگران برانگیزاند، بنابراین، لازم است تا آنکه رفتارهای متواضع در رفتار اجتماعی استت که کبر و تفضل جویی را از میان بردارد و تواضع از جمله در سطح خفض‌الجناح می‌تواند این تعادل را برقرار کند.

این امر اختصاصی به حوزه رفتار اجتماعی در بیرون از خانه و خانواده ندارد، بلکه حتی در اجتماع کوچک خانواده نیز باید مراعات شود؛ از همین رو به فرزندان هشتاد می‌دهد که در هنگام بزرگسالی والدین که فرزندان در اوج قدرت و توان هستند(اسراء، آیه ۲۳)، لازم است برای ایجاد تعادل، فرزندان به دور از هرگونه اف گفتن هنگام نگهداری و عدم اظهار خستگی در این

از همین‌رو مثلا حضرت نوح(ع) با این مشکل توهم برتری و بزرگی مواجه می‌شود: **إِنْ كَانَ كَبِيرَ عَلِيمٌ** **مَقْلَمِي** اگر مقام من بر شما بزرگ است.(یونس، آیه ۷۱) با اشراف و بزرگان قومش می‌گویند: این بشری مثل شما است که می‌خواهد بر شما برتری بیابد.(مومنون، آیه ۲۴)

به هر حال، مسئولیت‌های اجتماعی حتی در سطح پیامبری می‌توانست توهم کبر و تفوقسل را در دیگران برانگیزاند، بنابراین، لازم است تا آنکه رفتارهای متواضع در رفتار اجتماعی استت که کبر و تفضل جویی را از میان بردارد و تواضع از جمله در سطح خفض‌الجناح می‌تواند این تعادل را برقرار کند.

این امر اختصاصی به حوزه رفتار اجتماعی در بیرون از خانه و خانواده ندارد، بلکه حتی در اجتماع کوچک خانواده نیز باید مراعات شود؛ از همین رو به فرزندان هشتاد می‌دهد که در هنگام بزرگسالی والدین که فرزندان در اوج قدرت و توان هستند(اسراء، آیه ۲۳)، لازم است برای ایجاد تعادل، فرزندان به دور از هرگونه اف گفتن هنگام نگهداری و عدم اظهار خستگی در این

یکی از فیلسوفان در مورد انتقام گفته است: آن کس که به انتقام فکر می‌کند، در واقع زخمی را که به مورد خوب می‌شود، آن را تازه نگاه می‌دارد. انتقام باعث می‌شود تا زخم‌های کهنه سر باز کرده و وخیم‌تر شوند. حتی اگر طرف را تنبیه هم کنیم، گویی در واقع خودمان را تنبیه کرده‌ایم، زیرا هنوز زخممان التیام پیدا نکرده است.

امام حسن عسکری(ع) در یک بیان بسیار عالی به

این حقیقت اشاره می‌فرماید: **«قل للناس راحة الحقود – کم‌آسایش‌ترین مردم، فرد کینه‌ای است.»**(تحفالعقول، ص۵۱۹)

مطلق فرمایش حضرت، اولین قربانی کینه‌ورزی و انتقام‌گیری، دارنده آن است. تا وقتی که این عارضه روحی در او وجود دارد، در لذت آرامش محروم است.

شتاب‌نگن

به نظر می‌رسد که از حیث روانشناختی، تلافی نمودن و مقابله به مثل کردن، ناشی از کم‌ظرفیتی و شتاب‌زدگی است. به تعبیر امیرالمؤمنین علی(ع) شتاب ورزیدن برای انتقام، شیوه افراد فرومایه و پست می‌باشد.

شخصی به امام سجاد(ع) ناسزاها گفت و رفت. امام به همراهان گفت: بیابید پیش آن مرد برویم، ببینید با او چگونه رفتار خواهیم کرد. در بین راه می‌شنیدند که حضرت این آیه را تکرار می‌کرد- والکاظمین الغیظ... (ال عمران، ۱۳۴) وقتی به در خانه مرد رسیدید، او را صدا کرد. زمانی که مرد ناسزگو امام او را دید، انتظار برخورد شدیدی داشت.

گویی درون شخصیم از نفرت و کینه و دشمنی پدید آمده است که با انتقام گرفتن ران خویش را از آفت فوق تخلیه می‌نماید، غافل از اینکه در وجود او زشت‌ترین عیب‌ها نهفته است.(غزوالحکم، ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰) عزیزم، اگر مشکلی پیش آمد، تا ناحیه همسران گزندی به شما رسید، حتی از شما ضایع شد، به شما کمک‌مجملی و بی‌توجهی شد. ناسزا شنیدید، عصبانی شدید و... در مواجهه با همسرتان، عجله‌نکنید. کمی خودتان را کنترل نمایید. بر اعضائتان مسلط باشید. عکس‌العمل سریع انجام ندهید. از خود واکنش منفی نشان ندهید. حوصله‌نمایید. سیوری به خرج دهید. همان‌طور که امام علی(ع) فرمود: در مقابله به مثل کردن شتاب نکن.

مطمئن باشید، وقتی همسرتان آرام گرفت، آنگاه روش‌های مناسب‌تری برای بروزرفت از مشکل پیش آمده، پیدا خواهید کرد. خودتان در نقش بهترین یاور همسرتان ظاهر شوید، تا به خود آید و از باب اشتباهی که مرتکب شده است، از شما عذرخواهی کند.
ما به عنوان یک مسلمان، شایسته است که در تمام مراحل زندگی، روش معصومین(ع) را الگوی رفتاری خود قرار دهیم. رسول اکرم(ص) بزرگ‌ترین شخصیت عالم، در تمام طول زندگی‌اش از هیچ‌کس برای شخص خود انتقام نگرفت.(تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۹۵)

امام باقر(ع) و مرد مسیحی

امام باقر، محمد بن علی بن‌الحسین(ع) لقبش «باقر» است. باقر یعنی شکافته‌ده. به آن حضرت «باقرالعلوم» می‌گفتند، یعنی شکافته دانش‌ها.

مردی مسیحی به صورت استهزاء و تمسخر به آن حضرت گفت: انت باقر یعنی تو گاوی. امام(ع) بدون آنکه از خود ناراحتی نشان دهد و اظهار عصبانیت کند، با کمال سادگی گفت: نه، من بقر نیستم؛ من باقرم، مرد گفت: تو پسر زنی هستی که آشپز بود. امام: شغل او آشپزی بود. این که عیبی ندارد. مرد گفت: مادرت سیاه و بی‌شرم و بد زبان بود. امام: اگر این نسبت‌ها که به مادرم می‌دهی، راست است، خداوند او را بیامرزد و از گناهش بگذرد. و اگر دروغ است،خدا از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی. مشاهده این همه حلم از مردی که قادر بود همه

چنان‌که گفته شد، مسئولان و صاحبان مقامات و مناصب اجتماعی و ثروتمندان و قدرتمندان می‌بایست بیش از دیگران به این اصول اخلاقی در رفتار اجتماعی توجه و اهتمام ورزند؛ زیرا برای ایجاد تعادل، این شیوه رفتاری بسیار مهم و مفید است. از همین رو خدا به پیامبر(ص) که مطیعانی از مومنان دارد و هیچ‌گونه عصبانیتی از فرمان‌هایش نمی‌کنند؛ زیرا آن را معصیت الهی می‌دانند، فرمان می‌دهد تا رفتار اجتماعی خویش با مومنان را بر اساس این اصل قرار دهد؛ و در روی زمین به نوتی و نساژ گام بردار! چرا که هرگز زمین را نمی‌بخوشی و ششاکتفه؛ و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید. (اسراء، آیه ۳۷)

از نظر قرآن، متکبران چنان در اجتماع ظاهر می‌شوند که گویی از سنگینی و تکبر و نخوت می‌بایست زمین شکافته شود و مطیع اراده آنان باشد؛ یا آنکه در سرکشی چنان خود را بلند و بالا می‌بینند که کوه‌های بلند می‌بایست در برابرشان تواضع کنند. این، تمثیلی از حالت باطنی انسان‌های متکبر است؛ لذا به پیامبر(ص) می‌فرماید برای رهایی از چنین توهم که متکبران دارند، باید رفتار اجتماعی با مردم به‌گونه‌ای بسیار متواضعانه باشد که از جمله آنها می‌توان به نوعی راه رفتن و حرکت در اجتماع اشاره کرد.

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

خدا در قرآن می‌فرماید که این امور می‌تواند به‌عنوان سیئات مطرح باشد که خدا بسیار آن را مکروه و زشت می‌داند و می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(اسراء، آیه ۳۸) همان‌طوری که در رفتار اجتماعی باید جلوه‌ها و نشانه‌های تواضع آشکار باشد، در گفتار نیز باید جلوه‌های آن دیده شود؛ از همین رو، شخص متواضع نباید همانند متکبران صدای خود را چنان بلند کند که دیگران به وحشت بیفتند و از آنان اطاعت کورکورانه داشته باشند؛ بنابراین، باید با پایین کشیدن صدا، به‌گونه‌ای سخن گوید که شیوه سخن گفتن متکبران نباشد.(لقمان، آیه ۱۹)

لعن‌ها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود.

۱- «پیامبر اکرم(ص) فرمود: **آیا بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟**
بهترین اخلاق عبارت‌اند از:
۱- گذشت نمودن از کسی که به تو ستم کرده است.
۲- برقراری ارتباط و پیوستن با دوستی که به تو بریده است.
۳- خوبی کردن با فردی که به تو بدی نموده است.
۴- احسان و بخشش به فردی که تو را محروم ساخته است. (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶)

حضرت در فراز دیگری می‌فرماید: در هر انسانی اگر این سه صفت اول تا سوم تجلی و تبلور پیدا کند، خداوند در روز قیامت به حساب‌های او آسان رسیدگی کرده و وی را به بهشت می‌برد. این سه ویژگی از جمله مکارم اخلاق محسوب می‌شود. (المیزان، ج ۸، ص ۵۰۲)

حضرت موسی(ع) عرض کرد: پروردگار، کدامیک از بندگان تو، پیش تو عزیزترند؟ فرمود: آن کس که در وقت قدرت و توانایی عفو کند.(معراج‌الساعده، ص۲۰۶)

نبايدهای روابط همسران

به فکر تلافی کردن نباشیم

برخورد عبرت‌آموز امام سجاد(ع)
شخصی به امام سجاد(ع) ناسزاها گفت و رفت. امام به همراهان گفت: بیابید پیش آن مرد برویم، ببینید با او چگونه رفتار خواهیم کرد. در بین راه می‌شنیدند که حضرت این آیه را تکرار می‌کرد- والکاظمین الغیظ... (ال عمران، ۱۳۴) وقتی به در خانه مرد رسیدید، او را صدا کرد. زمانی که مرد ناسزگو امام او را دید، انتظار برخورد شدیدی داشت.

گونه موجبات آزار یک مرد خارج از دین اسلام را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی ایجاد نماید و او را به سوی اسلام بکشاند. او بعداً مسلمان شد (داستان راستان، ج ۱، ص ۴۱)

گرچه در لحظات ابتدایی، پس از انتقام، حس موفقیت و آرامش به ما دست می‌دهد، اما دانشمندان روانشناس دریافته‌اند که این عمل به جای آنکه حس خصومت و دشمنی را در شخص کاهش دهد، کینه و دلخوری او را همچنان در وجودش باقی خواهد گذاشت. تلافی کردن به جای آنکه آرامش خاطر را به همراه بیاورد، تنها به دایره باطلی از انتقام گرفتن، دامن می‌زند.

تغافل به این معناست که شخصی چیزی را می‌داند، اما از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد. همان مثلی که می‌گویند: «شتر دیدی، ندیدی.» امام علی(ع) فرمود: «هرچندترین اخلاق یک شخص بزرگوار آن است که نسبت به آن چه آگاهی دارد، تغافل کند.»
کسی که از بسیاری از امور تغافل نکند، آرامش و آسایش خود را متزلزل و ناموزون نموده است» (گفتار معصومین(ع)، ج ۳، ص ۱۳۳) و نیز در روایت آمده است: «هر که گناه و خطای او را نادیده گرفته و آن را پنهان نماید، برصم تغافل از خردمندترین اصول اخلاقی و دارای آثار در خشان تربیتی است که از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، نقش بسزایی در آرامش روانی افراد دارد. (داستان راستان، ج ۱، ص ۴۱)

تغافل به این معناست که شخصی چیزی را می‌داند، اما از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد. همان مثلی که می‌گویند: «شتر دیدی، ندیدی.» امام علی(ع) فرمود: «هرچندترین اخلاق یک شخص بزرگوار آن است که نسبت به آن چه آگاهی دارد، تغافل کند.»
کسی که از بسیاری از امور تغافل نکند، آرامش و آسایش خود را متزلزل و ناموزون نموده است» (گفتار معصومین(ع)، ج ۳، ص ۱۳۳) و نیز در روایت آمده است: «هر که گناه و خطای او را نادیده گرفته و آن را پنهان نماید، برصم تغافل از خردمندترین اصول اخلاقی و دارای آثار در خشان تربیتی است که از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، نقش بسزایی در آرامش روانی افراد دارد. (داستان راستان، ج ۲، ص ۷۵۵).

صفحه ۸
شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹
۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۶۷۳



چراغ راه

دعوت عملی مخاطبین به راه حق، نه دعوت لسانی

قال الامام الصادق(ع): «كونوا دعساء للناس باعمالکم و لاتكونوا دعاء الناس بالسنتکم» امام صادق(ع) فرمود: مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸

حکایت خوبان

تأثیر رفتار شیعه واقعی و مدعی شیعه
امام صادق(ع) خطاب به اصحاب خود فرمودند: هرگاه یکی از شما راستگو، امانت‌دار و خوش‌اخلاق باشد و در وصفتان بگویند: این شخص شیعه است، من خوشحال می‌شوم. زیرا خواننده گفت که: این نمونه‌ای از آداب شیعیان است. اما اگر اخلاق شما غیر از این باشد، پیش از همه، ننگ و ناراحتی به من می‌رسد. زیرا دیگران با مشاهده شما خواهند گفت: این نتیجه تربیت امام شیعیان است.^(۲)همچنین آن حضرت در روایتی دیگر فرمودند: برای ما ماهیه زینت و سربلندی باشد نه ماهیه ننگ و سرافکنندگی.^(۳)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶
۲- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱



چگونگی دعوت مخاطبین به راه حق

اهمیت و جایگاه تعقل، تفکر و تحقیق
آموزه‌های اسلام با اصراری شگفت‌آور، مردم و مخاطبان را به تحقیق، تفکر، تفقه و تعقل در آموزه‌های وحیانی فرا می‌خواند. اسلام دانش را قله فضیلت‌ها، مانع افتخار و آسیب‌ها، مهمندترین گنج، پایه راه نیک و ستون دین می‌داند. اسلام همچنین ارزش انسان را برپایه دانش و معلوماتشان می‌سنجد. دانش‌طلبی را در همه شرایط و بر همه مسلمانان اعم از زن و مرد واجب می‌داند. اسلام برای دانش و دانش‌پژوهان چنین جایگاهی را قائل است:
۱- فرشتگان بالهای خود را برای جودنگان علم، پهن کرده تا بر آن پهنند
۲- همه چیز برای جوینده دانش استغفار می‌کند.
۳- آنکه در جستجوی دانش باشد بهشت در جستجوی او است
۴- عالمان وارثان پیامبرانند.
۵- مداد علما از خون شهیدان پرتر است
۶- نگاه به چهره عالم عبادت است ... همه این فضیلت‌ها برای علم، عالم و جویندگان علم برای تربیت و وا داشتن مردم به تحقیق و رهایی از بندهای تقلید کورکورانه و تمیث از سنت‌های غلط و انحرافی گذشتگان و نیز واداشتن آنان به سنجش رفتار خود و دیگران با معیارهای عقلی و علمی است. در یک کلام آموزه‌های وحیانی اسلام به مخاطبان خود امر کرده است که سادترین حرکت‌های ارادی او می‌بایست از سوی عقل و علم و دانش مجاز شمرده شود. دو سفارش امام علی(ع) به کمیل آمده است: **«با کمیل ما نه حر که از ولایت محتاج نیایی البته معرفهٔ ای کمیل! هیچ حرکتی نیست، جز آنکه تو در آن نیازمندان معرفت مرست (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۵)**

آیات دعوت در قرآن
۱- «پیامی برآمد از همیشه با دلیل قانع‌کننده حکمت و برهان و نصیحت لسلوژانه به راه خدا دعوت کن. حجتی با بهترین روش، با آنها به بحث و مناظره بپرداز. البته خداوند بهتر می‌داند حال آت‌هایی را که از راهش بدر شده‌اند یا در راه درست هستند.» (حج- ۶۷)
۲- بگوا این ساری راه و رسم من و من و پیروانم با شناخت و بصیرت مردم را به طرف خدا دعوت می‌کنیم. بله خدا را بمنز (از هر عیب و نقصی) می‌دانم و هرگز هم بت‌پرست نخواهم شد. (یوسف- ۱۱۰)
۳- شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد بپردازند. چرا در میان هر گروهی از آنان عده‌ای نمی‌روند تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی عمیق و تفقه یابند. و به هنگامی که (یاران مجاهدشان از جنگ به مدینه) برگشتند، احکام و فرمان‌های الهی را به آنها تعلیم دهند و از مخالفت (فرمان پروردگار) آنان را بترسانند. باشد که آنها از مخالفت فرمان خدا بپرهیزند و وظایف خویش را انجام دهند) (توبه- ۱۲۲) بنابراین اسلام زیربنای دعوت اسلامی مخاطبان را بر شناخت، بصیرت و تفکر قرار دهد، و راه اجتهاد و درک عقل را برای مخاطبان تاجز گناشته است.

تضاد تبخیر و جمود با اساس دعوت اسلام

اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نبرداخته است. تعلیم اسلام همه متوجه روح و معنی و راهی است که بشر را به آن اهداف و معانی می‌رساند. آموزه‌های اسلام اهداف و معانی و ارائه طریق رسیدن به آن اهداف را در قلمرو خود گرفته و انسان را در غیر این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هر گونه تضاد و تضامی تا توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است. در اسلام یک وسیله مادی و یک شکل ظاهری نمی‌توان یافت که جنبه «قدس» داشته باشد، و مسلمانان وظیفه خود بدانند که آن شکل و ظاهر را حفظ نمایند. از این رو پرهیز از تضاد با مظاهر توسعه علم و تمدن یکی از جهانی است که کار انطباق آموزه‌های دین اسلام را با مقتضیات زمان آسان کرده و مانع بزرگ جاویدماندن آن را از بین برمی‌دارد. این همان درآمیختن و تغفل و تدین است. از طرفی اصول را ثابت و پایدار گرفته و از طرفی آن را از شکلها جدا کرده است. کلیات را به دست داده است. این کلیات مظاهر گوناگونی دارند و تغییر مظاهر، حقیقت را تغیر نمی‌دهد.

تضاد سیره خوراج با فرهنگ اسلام ناب

خوراج با روح فرهنگ اسلام ناب آشنا نبودند، ولی شجاع بودند. چون جاهل بودند، تنگ نظر بودند و چون تنگ نظر بودند، زود تکفیر و تفسیق می‌کردند، تا آنجا که اسلامی و مسلمانی را منصرف به خود دانسته و همه را بی دین و لامذهب می‌پنداشتند و سایر مسلمانان را که از اصول عقاید آنها را نمی‌پذیرفتند کافر می‌خواندند. سیره خوراج که ضد تغفل و تفکر و ارزش‌های اسلام ناب است موجب نفرت و واگرایی مخاطبان شده و با دنیای متمدن و مقتضیات زمان تضاد بنیادین دارد. متأسفانه خوراج شاعرشان و گروه و حزبشان از بین رفته و مرده است اما روح مذهبشان کم و بیش در میان جوامع اسلامی همچنان زنده و باقی است که امروزه در میان گروه‌های تکفیری داعش و... به وضوح مصداق دارد.

سلوک عارفانه

رشد ارزش‌